



ادامه از صفحه قبل

• آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

◦ الف) درس خارج ایشان دو ویژگی داشت؛ یکی اینکه شرکت‌کنندگان درس ایشان، از فضایی سطح بالا بودند؛ کسانی که خودشان غیر از این ساعات، سابقه تحقیق و تدریس هم داشتند. ویژگی دوم درس ایشان این بود که سبک درس خارج‌شان، سبک سامرایی بود؛ معروف بود که اساتید خارج دو جور سبک تدریس دارند. سبک نجفی بیشتر جنبه سخنرانی داشت؛ یعنی خود استاد درس را القا می‌کرد و اگر هم سؤالی بود، بعدش جواب می‌داد. اساتید نجف تا این اواخر هم همین‌طور بودند. سبک سامرایی این بود که شاگرد در آن شرکت داشت؛ یعنی همین‌طور که استاد درس می‌داد، شاگردها شرکت می‌کردند، بحث می‌کردند، نظر می‌دادند و مطالعه می‌کردند. استاد مدتی سکوت می‌کرد و حرف آنها را می‌شنید و تبادل نظر می‌شد. درس آقای گلپایگانی به این سبک بود؛ این سبک شاگردپرور بود و به شاگردان مجال می‌داد، بحث کنند و آنها هم می‌بایست، مطالعه کرده باشند تا بتوانند اظهارنظری کنند.

◦ ب) از نظر موقعیت اجتماعی در بین طلاب و فضلا ایشان شخصیتی ممتاز، معنوی، اخلاقی و اجتماعی به‌شمار می‌رفت. ارتباطش با مردم خیلی زیاد بود. در آن زمان شرایط زندگی خیلی سخت بود؛ به‌ویژه برای فقرا و ایتما، بیشتر طلبه‌هایی هم که می‌آمدند، وضع زندگیشان خوب نبود؛ در واقع یکی از پناهگاه‌های طلبه‌ها بیت آقای گلپایگانی در همان تکیه یزدی‌ها بود. مراجعات مردم در نماز جماعت‌شان خیلی زیاد بود. شاید بیش از سایر علمایی که در حوزه بودند. یک دلیل آن، اخلاق بسیار نرم و مهریانی و عطف‌وفت ایشان و دلیل دیگر هم، تقوای ممتاز ایشان بود. از طرفی، ایشان بسیار وارسته و بی‌اعتنا به امور



دنیا و ریاست و این قبیل امور بودند و خیلی شخصیت محبوبی بودند.

◦ ج) یکی از برنامه‌ها و ایده‌های ایشان در همان دوران این بود که حوزه نظم و نظامی پیدا کند و برنامه داشته باشد. در زمان حیات آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، مدرسه‌ای تشکیل دادند که برنامه داشته باشد. برنامه‌نویسش مرحوم آقای بهشتی بود و آقای ربانی شیرازی هم، بیشتر پیگیری می‌کرد. خانه‌ای گرفتند و عده‌ای از طلبه‌ها را با شروطی پذیرفتند. بعد این مؤسسه توسعه پیدا کرد و مدرسه امام مهدی علیه‌السلام شد. ایشان برای ایجاد کلاس‌های برنامه‌ای در حوزه، پیشگام بودند؛ امثال آقای بهشتی که نواندیش حوزه بود، نقطه اتکایشان آقای گلپایگانی بود.

د) در بین مراجع آن زمان، مرحوم آقای بروجردی، نظر خاصی در مورد ولایت فقیه داشت. ایشان قدرت ولایت‌فقیه را خیلی کامل می‌دانستند و این مسئله را مطرح و بر آن تأکید می‌کردند. در بین مراجع آن دوران با اعلم‌های آن زمان، مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، به این نظریه گرایشی خاص داشتند و نظریه ایشان را پذیرفته بودند و موافق بودند؛ حتی شاید از قبل هم این نظریه را داشتند. با آمدن آقای بروجردی به قم، این تأکید بیشتر شد. به هر حال در بین مراجع، آیات بروجردی و گلپایگانی در ولایت فقیه نظر استواری داشتند و اختیارات ولایت فقیه را بسیار زیاد می‌دانستند و مقید بودند که از ولایت فقیه حمایت بشود. ایشان مقید بودند، همه از کسی که ولی فقیه و مرجع اعلم زمان معرفی می‌شد، اطاعت کنیم. این اطاعت‌پذیری از فکری سرچشمه می‌گرفت که تا پایان حیات آقای گلپایگانی با ایشان باقی بود. چنان‌که بعد از پیروزی انقلاب، مسائل مهمی بود که رسماً می‌گفتند: امام بانی است، به ایشان مراجعه کنید و هر دستوری ایشان بدهند، ما عمل می‌کنیم.



◦ ه) ارادت شدید ایشان به اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً به وجود مقدس حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به حدی بود که به محض اینکه نامی از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برده می‌شد، حال خاصی پیدا می‌کردند و یا اشاره به مصیبتی می‌شد، چشمانشان پر از اشک می‌شد.

• آیت‌الله سیدعلی حسینی میلانی

مبحث آیت‌الله گلپایگانی در کتاب «البیع» که به آخر معاطات رسید، مصادف شد با شروع انقلاب که درس‌ها دچار بی‌نظمی و بالاخره تعطیل شد؛ زیرا هر روز در مسجد اعظم تظاهرات بود؛ پس از پیروزی انقلاب و شروع مجدد درس‌ها، ایشان کتاب «البیع» را رها و کتاب «القضا» را شروع کردند. خودشان در روز شروع گفتند: به دلیل اینکه ما نیاز به قاضی داریم و در محاکمی که قرار است دایره شوند، بایستی علمای آماده حاضر بشوند. نزدیک به چهار سال ایشان قضا، شهادت و حدود می‌گفتند. به من فرمودند که شما باید درس هر هفته را تا آخر هفته نوشته و آن را به من تحویل دهی. من نوشته‌ام را شب پنجشنبه بعد از نماز مغرب و عشا در اتاق خصوصی برده و کلمه به کلمه برای ایشان می‌خواندم و ایشان گوش می‌دادند و می‌گفتند: اینجا را حذف کنید، اینجا را اضافه کنید یا این چیزها را در باورقی بنویس؛ به حدی ملنزم شده و تعهد به این جلسه داشتند که احدی را اجازه نمی‌دادند، وارد اتاق بشوند و لذا بعد از اتمام، دستور چاپ دادند.

• آیت‌الله علی کریمی جهرمی

مرجع بزرگوار آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله با زعیم اکبر آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله اتصال عمیق و رابطه صمیمانه و احترام متقابل داشتند. مطالب زیادی وجود دارد که بازگوکننده این روابط خالص معنوی است.

مرحوم آقای بروجردی با آمدن به قم و استقرارشان در



نقشه‌ها که به تأیید نهایی رسید، آقا فوت کردند و بعد از مدتی آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی کلنگ مسجد را زدند و کارها شروع شد.

• حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمدباقر گلپایگانی

◦ الف) حاج شیخ عبدالکریم حائری، نماز و روزه‌ای را به مرحوم واگذار می‌نمایند که ایشان یک نفر را پیدا کنند و یک سال نماز و روزه را ادا نماید. مرحوم والد هم یک نفر ظاهر‌الصالح و متدین را پیدا می‌کند و وجه را به او می‌دهد تا نماز خوانده و روزه بگیرد. مدتی از این قضیه گذشت. آقا نقل می‌کردند: شخص اجیر داخل کوچه راه می‌رفت و توجه نداشت که من پشت سر ایشان هستم و داشت سیگار می‌کشید. سیگار را خاموش کرد تا رسیدیم به یک دوراهی. ایشان متوجه من شد و سلام و علیک و احوال‌پرسی کرد و گفت: آقا نماز و روزه‌ای که به من واگذار نمودید، یک سال نمازش را خواندم و امروز آخرین روز، روزه است که دیگر تمام شد؛ درحالی‌که چند دقیقه پیش داشت سیگار می‌کشید! آیت‌الله گلپایگانی گفتند: وقتی این حرف رازد، بیرون نیاوردم و از طرفی نیز تمکن نداشتم که شخص دیگری اجیر نمایم؛ لذا خودم یکسال نماز را خواندم و یک ماه روزه را گرفتم

◦ ب) مرحوم والد نقل می‌کرد: زمان حاج شیخ عبدالکریم چون من داماد حاج میرزاهمدی بروجردی بودم، حاج شیخ گمان می‌کرد که حاج میرزاهمدی، حتماً از من حمایت مالی می‌کند و از طرف دیگر، چون استفاده‌ای حاج شیخ به دست من بود و تا قسمتی از شب را در خدمت حاج شیخ بودم، حاج میرزاهمدی می‌پنداشت که ایشان از من حمایت می‌کند. خلاصه ما در این میان می‌سوختیم. خیلی بهادرکار شده بودیم و

• ویژه‌نامه فقیه آگاه و دیده‌بان مذهب

آماده می‌کنید و ذبح غیراسلامی در اختیار مردم قرار داده و مردم را به حرام‌خواری عادت می‌دهید. پول‌ها را از برابر من بردارید؟ این پول‌ها مشکوک و اموال حرام است و شما مسئول بازگرداندن آن به صاحبانشان هستید؟ قصاب گفت: من سهم امام و خمس می‌پردازم تا خداوند از این طریق مرا ببخشد. مرحوم والد فرمود: این نه سبب نجات تو می‌شود و نه من اجازه دارم که جهت حوزه علمیه و طلاب برای نشر اسلام مصرف کنم. ما در حوزه علمیه به طلاب شهریہ پاک می‌دهیم که همه سهم امام است که طلاب نماز شب‌شان فراموش نشود. این پول حرام نماز صبح طلاب را نیز به قضا و فساد می‌کشد.

◦ ه) رژیم خیلی از نفوذ و قدرت آقا می‌ترسید. مهمترین اثر وجودی آقا این بود که نمی‌گذاشتند، جریان نهضت در قم خاموش یا فراموش شود و به هر شکل ممکن، اعتراض و اخطار می‌کردند. آقا وقتی تصمیم می‌گرفتند، کاری را انجام جام بدهند، کسی جرأت جیک زدن نداشت. بعد از فوت حاج آقا مصطفی، اخوان برای عرض تسلیت به منزل آقای پسندیده رفتند و گفتند: آقا فرموده‌اند:

در مسجد اعظم مجلس فاتحه می‌گیریم! یادم هست، مجلس عظیم و عجیبی شد و آقای آل‌هاها هم منبر رفت و از همین جا بود که دیگران هم جرأت کردند، فاتحه بگیرند و جرعه انقلاب زده شد. آقا برخودهای فوق‌العاده حساب‌شده‌ای در قضایای مختلف داشتند و در عین حال، پناهی برای انقلابیون بودند و این موضوع بسیار برای رژیم سنگین بود. قم مرکز انقلاب بود و اگر از دست می‌رفت، بعید بود، از جای دیگری حرکتی صورت بگیرد.

• حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدجواد شهرستانی

◦ الف) آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و مرحوم آقای سبزواری بعد از فوت آیت‌الله‌العظمی خویی، مراجع نجف بودند بعد از آیت‌الله خویی، مرجعیت به قم منتقل شد و به شخص آیت‌الله گلپایگانی رسید. آیت‌الله‌العظمی سیستمی نسبت به احترام به بزرگترا و تقدیر از آنها خیلی حساسند. در یکی از نامه‌ها به من نوشتند: هر قدمی که برای نجف برمی‌دارید، کاری نکنید که مخالف شئون آیت‌الله گلپایگانی باشد. آقای سیستمی فرمودند: اگر مصلحت دیدید، بروید خدمت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و به‌مناسبت وفات آیت‌الله خویی تسلیت ما را به ایشان ابلاغ کنید. من به‌همراه دو سه نفر از دوستان و با هماهنگی آقای سیدجواد گلپایگانی خدمتشان رسیدیم. دست ایشان را بوسیدم و نشستیم. گفتم: که من از طرف آیت‌الله سیستمی آدم‌م که وفات آیت‌الله‌العظمی خویی را به شما تسلیت بگویم. ایشان خیلی با ادب و بزرگواری مرا خجل کردند و فرمودند: مصیبت متوجه نجف است. من باید به ایشان تسلیت بگویم! ادب ایشان بود؛ وگرنه حساب چیز دیگری است. من در جواب عرض کردم: «انتهت رعامةالطائفة الیک»، فعلاً بقیه طایفه شما هستید. آقای سیستمی به‌همراه بقیه مراجع این جایگاه را برای شما قائل هستند و آنها باید به شما تسلیت بگویند.

◦ ب) وقتی مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام تأسیس شد یک روز آیت‌الله حاج آقا لطف‌الله صافی گلپایگانی آمدند و از مؤسسه بازدید کردند و خیلی از روش انجام کارها که به دوش گروهی بود (گروه رجال، گروه حدیث و...) خوششان آمد. آقای صافی بعد از دیدن مؤسسه خدمت آقای گلپایگانی رسیده و آنچه ملاحظه کرده بودند، برای ایشان گفته بودند که آقای گلپایگانی فرموده بودند: یکی از آرزوهای آقای بروجردی در قم دارد محقق می‌شود؛ چون آقای بروجردی معروف بودند، به چاپ نسخه‌های خطی و خیلی از کتاب‌ها را چاپ کردند. طوری آقای صافی برای آیت‌الله گلپایگانی نقل کردند که ایشان مشتاق شدند که مؤسسه را ببینند. حضور ایشان در مؤسسه افتخاری برای ما بود؛ ولی در اثر حرف یک آقایی این اتفاق نیفتاد.

• حجت‌الاسلام والمسلمین احمد عابدی

◦ الف) روزی خدمت آقا بودم. کسی آمد و گفت که می‌خواهیم، برای گلپایگان امام جمعه تعیین کنیم. نظر شما چیست؟ فرمودند: این مسئله را بروید از امام سؤال کنید و هرچه ایشان فرمودند، اجرا کنید. برای من اظهار نظر کردن در این باره حرام است. اینجا چون اظهارنظر ایشان، سبب تضعیف امام می‌شد اظهار نظر نکردند.

◦ ب) در ماجرای حزب رستاخیز هم که شاه گفته بود: هر ایرانی یا باید وارد این حزب بشود یا از ایران برود یا زندانی شود. آقای گلپایگانی اعلام کرده بودند که ورود به این حزب حرام است و هرکس شغل دولتی دارد، حرام است. خیلی‌ها خدمت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی می‌آمدند و می‌گفتند که من در فلان اداره کار می‌کنم و آقا می‌فرمودند که من اجازه می‌دهم، شما در فلان قسمت باشید و حقوقتان حلال باشد. در زمان طاغوت، کسی که در یک اداره کار می‌کرد و حقوقی که می‌گیرد، حرام است؛ مگر اینکه مرجع تقلیدش اجازه دهد. آیت‌الله گلپایگانی در ارتش و ساواک نیروهای زیادی داشت که مقلد ایشان بودند و اگر مشکلی برای طلبه‌ها پیش می‌آمد، آنها می‌توانستند، کاری کنند.

◦ ج) جاذبه‌های خیلی خوبی در مدرسه ایجاد کرده بودند؛ هم جاذبه‌های معنوی و هم جاذبه‌های مادی. از جاذبه‌های معنوی این بود که استادان اخلاق بسیار شایسته‌ای که شخص آقا تعیین کرده بود، به مدرسه تشریف می‌آوردند و درس اخلاق می‌گفتند. ماهرترین استادان را چه در قم و چه در نجف به مدرسه خود دعوت می‌کرد؛ مثل آقای مدرس افغانی که از جامع‌المقدمات تا تفاهیه را تدریس می‌کرد. همین که ایشان درس را شروع کرد، [آیت‌الله گلپایگانی] فهمیدند که یکی از مهمترین اساتید ادبیات حوزه‌های تشیع چه در ایران و چه در عراق است. درس‌هایی بود که در آن مقطع، ابتکاری و بی‌نظیر بود؛ مثل درس توضیح‌المسائل، درس عروة‌الوثقی، درس منیة‌المرید، درس گلستان سعدی و...

حتی یادم هست استادهایی بودند که درس سیاست یا درس مبارزه می‌گفتند. همچنین مدرسه هر روز صبحگاه داشت و دعاهایی خوانده می‌شد؛ دعاهایی که آقا در مدرسه خواندن آنها را رسم کرده بود، جلوه معنوی مدرسه را بالا برده بود. در هر شب جمعه پیاده‌روی به جیمکران و... از جاذبه‌های معنوی آن بود. توجه ویژه‌ای به جهان اسلام داشت. در سال ۱۳۴۵ که ساواک به مدرسه پیاده‌هجوم برد، تقریباً ۲۷۰ طلبه را دستگیر کرد که بسیاری از آنان طلبه‌های مدرسه آیت‌الله گلپایگانی بودند. در دفاع مقدس هم، مهمترین طلبه‌های روحانی جنگ، طلبه‌های مدرسه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بودند.

منبع: دیده‌بان مذهب، خاطرات و اسنادی منتشرشده درباره آیت‌الله‌العظمی حاج سید‌محمدرضا گلپایگانی به‌کوشش: محمدتقی انصاریان خوانساری/ وگلسن ابرار تهیه و تنظیم: حجت‌الاسلام محمدتقی ادهم‌نژاد